

آموزه‌های فرهنگ‌شناسی در قرآن کریم

دکتر فرهاد امام‌جمعه^{**}

چکیده

آنچه در این مقاله دنبال می‌کنیم، یافتن پاسخ این سؤال است که آیا می‌توان از دیدگاه قرآن کریم یک نگرش علمی را در خصوص موضوع یا پدیده‌ی "فرهنگ" اختیار کرد؟ در این زمینه آیاتی را از قرآن کریم برگزیده‌ایم و به عنوان اصول مفروض جهت مطالعه‌ی علمی فرهنگ در جوامع انسانی در نظر گرفتیم و معتقدیم که با این اصول می‌توان به درستی به مطالعه‌ی فرهنگ و نیز ارزش‌ها و هنجارهای عالی جامعه‌ی سالم پرداخت. گفتنی است که نویسنده‌ی این مقاله هیچ‌گاه خود را در مقام یک مفسر قرآن نمی‌بیند و نیز هیچ‌گونه ادعایی ندارد. اما تنها به جهت این که انسان حق دارد برای رفع شبهات و محدودیت و فقر اطلاعات خویش عمل نموده و آموزه‌های علم اجتماعی و فرهنگی را با تعالیم و نگرش‌های قرآنی و معرفت‌شناسی دینی به نحو منطقی درآمیزد و به کار برد، سعی خود را به زبان این مقاله اظهار نموده است.

کلید واژه‌ها: فرهنگ‌شناسی، فرهنگ، رابطه‌ی خود و فرهنگ، تحقیق در فرهنگ در مقابل تقلیدگرایی، سنت‌پرستی، نیاکان پرستی، گذشته‌گرایی، ذهن‌گرایی، عین‌گرایی، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی؛ با ذکر آیات و شواهد قرآنی.

ایده‌ی آغازین

در معرفت‌شناسی اسلام (Epistemology of-Islam) آموزه‌های کاربردی ارزنده‌ای داریم که می‌تواند چون یک خمیرمایه‌ی مستعد، راه‌گشای ما در مطالعات فرهنگی باشد. هر کدام از این تعالیم را می‌باید در جای خود به‌درستی شناخت و به‌کار گرفت. مسئله‌ی مورد مطالعه‌ی ما در این مقاله آن است که آیا می‌توان چندی از آموزه‌های علمی- کاربردی را در شناخت فرهنگ جوامع و گروه‌های بشری با استفاده از قرآن بازشناسی نموده، به عنوان علم «فرهنگ‌شناسی اسلام» بیان کرد؟

به اعتقاد نگارنده، کلام خداوند در قرآن زمینه‌ای است برای رسیدن به اصول مفروض (Axiomatic Assumptions) علمی جهت انجام پژوهش‌های انسان‌شناسی و فرهنگ‌شناسی. این کلام ضمن آن که میدان گسترده‌ای را برای بررسی انسان و به‌دست آوردن شناخت از نشانه‌های آفرینش خداوند باز می‌کند، در عین حال تأکید می‌نماید که اهل معرفت ایمانی نباید دچار تقلید کورکورانه، نیاکان‌پرستی، سنگ‌فکری و خود برترینی‌های فکری و فرهنگی شده و پیوسته در حال جستجوی نور حقیقت که همانا تجلی حضرت دوست در عالم است، به سر برند.

یک پیام کلیدی در اسلام داریم و آن توجه به این حقیقت است که: اشهد ان لا اله الا الله. یعنی همه‌ی عالم محضر خداست و غیر از حضور او در همه‌ی اطوار هستی، کسی وجود ندارد. پایه و عرصه‌ی بی‌نهایت وجود، اوست و کسی غیر او وجود ندارد. زیرا فرموده است: کل شیء هالک الا وجهه (سوره‌ی قصص/ ۸۸) «تنها وجه اوست که وجود دارد و غیر او کسی وجود ندارد و در حال فنا و نابودی است.»

بر این مبنا می‌توان گفت که «فرهنگ» (Culture) بخشی از ساخت وجود است که در کنار جامعه، فرد (نفس انسانی) و طبیعت مورد استفاده‌ی بشر قرار می‌گیرد.

فرهنگ به نوبه‌ی خود پاره‌ای از هستی اجتماعی است که دلالت بر توحید و «انسجام» (Integration) دارد؛ و از این رو در زندگی اجتماعی انسان به کار (Function) می‌آید. حال اگر این ویژگی ماهوی فرهنگ به هم خورده و متلاشی شود، کارآیی فرهنگ در زندگی اجتماعی مخدوش شده و از بین می‌رود. جامعه‌ای که فرهنگ منسجم

و پایداری نداشته باشد، به سوی تشتت و پراکندگی و گاه نابهنجاری و عدم تعادل بارز و افزایش آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی کشیده می‌شود.

فرهنگ‌هایی که به حقیقت وجود، یعنی عنایت حضور و نور حضرت حق، نزدیک می‌شوند، پایداری و ثبات جاودانه‌ای می‌یابند و یک تمدن درخشان را به وجود می‌آورند؛ اما فرهنگ‌هایی که به عناصر فناپذیر و بی‌ثبات تکیه می‌کنند، از حقیقت خود به دور شده و از بین می‌روند و صلاحیت شکل دادن به یک تمدن را از دست می‌دهند. مانند فرهنگ‌های رهایی که خود را وابسته به یک شخصیت سیاسی مانند "مائو" و یا "لنین" و غیر آنان می‌نمایند، فناپذیر و آسیب‌پذیرند.

در بحث پاره‌ها و اجزای وجودی خلقت فرهنگ از دیدگاه قرآن باید گفت آنگاه که خالق هستی به بنده‌ی مخلوق خویش "فکر" و یاد فکر (اندیشیدن) را عطا می‌کند، یعنی فرهنگ، (۷ و ۶۷ حدید ۲۷ بقره ۱۴۶ و ۲۴۲). آنگاه که خالق کریم توان نام‌گذاری تمام پدیده‌ها را به آدم می‌بخشد، یعنی فرهنگ (سوره‌ی بقره آیه ۳۱). و آن دم که به انسان نیروی "تأمل در فکر" را می‌دهد و به نور عقل محض خویش، روح تعقل را به آدم عنایت می‌کند، یعنی فرهنگ (سوره بقره آیه ۱۶۵ و نیز سوره‌ی النحل ۱۲ و ۶۷). حال این تعقل به هر مقدار و نحوی که شکل می‌گیرد، نماد (Symbol) و نشانه‌ای از فرهنگ است. آنگاه که به بنده‌ی خویش "نور علم" را عطا می‌کند، یعنی فرهنگ. بسیاری از پیشرفت‌ها و دستاوردهای تمدن انسانی مرهون همین عامل اساسی یعنی "علم" (Science) است که به صنعت و تکنولوژی (Technology) نیز تبدیل می‌شود. از این روست که می‌فرماید: "توسل به نور علم، دانایان را از نادانان جدا می‌کند (سوره‌ی الزمر، آیه ۹). اگر آدمی از نور علم تبعیت نکند، دچار سرگردانی و آسیب‌های گوناگون می‌شود. (سوره‌ی انفال آیه ۲۲ و همچنین سوره‌ی یونس آیه ۱۰۰).

این عبارات و اشارات، دلالت بر وجود جریان فرهنگ در عرصه‌ی زندگی و روابط بشری دارد. هرگاه توجه به این نشانه‌های خلق شده تحت عنوان "فرهنگ انسانی" زایل شود، قطعاً از مرتبه‌ی عالی فرهنگ انسانی ساقط شده، به مرتبه‌ی پستی از رفتار و کردار می‌گراید. بی‌آنکه بشر از فرهنگ "خالی و تهی" شود، فرهنگ رفتاری او پر از جریان‌ها و اعمال ناخالص می‌شود. زیرا عشق ورزیدن و دوستی به آن طیف وجودی و حقیقی

فرهنگ که همان توجه به عنایت خالق صاحب جمال و کمال است، زایل شده است. برای مثال، بشر به علم و دانش "شیمی" به عنوان یک صنعت رسیده است، اما بسیاری از خرابی‌ها، آلودگی‌ها و پلیدی‌ها را از طریق صنعت شیمی نیز پدید آورده است. در نتیجه آلودگی هوا و دریا و محیط‌های بشری ناشی از فعالیت بسیار گسترده‌ی کارخانه‌ها و وسایل صنعتی است، تا آن‌جایی که آبادی و عمران برخی مناطق زیبا و مفرح طبیعی و نیز اجتماعات انسانی تخریب شده است. مصرف مواد مخدر، الکی و افیونی یکی از عوامل مهم تصادفات منجر به فوت می‌باشد. بسیاری از داروهای شیمیایی و نیز مواد آرایشی تأثیر منفی بسیاری بر جسم انسانی گذاشته است.

منظور نگارنده آن است که هرگاه انسان نخواهد و یا نداند و یا ملاک و راهنمایی نداشته و نیز خود را به نادانی بزند و غافل شود، بدیهی است که به ورطه‌ی گمراهی‌ها و پس ماندگی و آثار ویرانگر ضد فرهنگ انسانی تمایل پیدا می‌کند. چنان‌که خداوند می‌فرماید: انسان را به زیباترین وجه (همان سیرت و جودی او که دلالت بر نفخه‌ی الهی دارد) آفریدیم (سوره‌ی التین، آیه‌ی ۴). اگر این زیبایی را انسان در خویش نیابد به پست‌ترین مرتبه تنزل می‌کند و فرهنگ را به مرتبه‌ی پستی تنزل می‌دهد. برای مثال عده‌ای را می‌بینیم که با پدیده‌ی دین کاملاً کاسب‌کارانه و مزورانه برخورد می‌کنند و در آن فضایی از ریا و نفاق را ترویج می‌دهند تا آن‌که حقیقت دین که همانا تربیت آدم و تجلی آدمیت است در عمل مکتوم شده و مورد اغماض قرار می‌گیرد. شاید بتوان گفت قشری‌گرایی و افراط در هر امری از فرهنگ، گرایش به آسیب و انحراف در فرهنگ را افزایش می‌دهد.

یک نکته‌ی مهم در بازشناسی مدل فرهنگ‌شناسی اسلام، توجه به جریان "خود" (Self) یا نیروی نفس انسان (Human soul or Ego) است. فرهنگ از رهگذر مواجهه با "خود" فردی و اجتماعی انسان است که به جنبش و ظهور می‌رسد. خداوند کریم به حکمت در قرآن می‌فرماید: تا هنگامی که انسان، خود نخواهد تغییر کند، محال است که تغییر در زندگی گروهی، اجتماعی و فرهنگی وی پدید آید (سوره‌ی الرعد/۱۱). این اشاره‌ی حضرت حق، حاوی معنای مهمی است. چنان‌که تغییر و تحول در زندگی فرهنگی و اجتماعی رخ نمی‌دهد، مگر آن‌که از رهگذر "خود" و یا "نفس" آغاز شده و

عبور کند.

خود، همان نفس بشری است که از ابعاد زیستی، روانی و اجتماعی برخوردار است؛ و در واقع یکی از شالوده‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی انسان بوده است. نفس می‌تواند از ابعاد سالم و ناسالم و یا به عبارت دیگر نفس علیا و نفس سفلی برخوردار باشد؛ چنان‌که خداوند در قرآن "نفس اماره" را در برابر نفس "لوامه" و نفس تعالی یافته‌ی مطمئنه قرار می‌دهد (سوره‌های یوسف/۵۳، قیامت/۲، الفجر/۲۷).

اگر انگیزه‌ی تغییر به سوی نفس سفلی پدیدار شود، روابط اجتماعی و فردی انسان در جهت انحطاط و تخریب و فساد میل پیدا می‌کند. اگر انگیزه‌ی تغییر در نفس علیا ظاهر شود، روابط اجتماعی و فرهنگی انسان رو به توسعه و کمال حرکت می‌کند. بنابراین "خود یا نفس" میدان بسیار مهمی است که زمینه‌ی روابط و تناسب‌های رفتار فرهنگی انسان می‌باشد؛ چنان‌که سعدی بزرگوار می‌فرماید:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و غفلت نخوری
مراد از "تو" همان خود یا نفس انسانی است. از این‌گونه پیش‌فرض‌های نظری انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی در قرآن که به نوبه‌ی خود میدان‌ها و عرصه‌های مطالعاتی قابل ملاحظه‌ای را باز می‌کنند، می‌توان فراوان پیدا کرد. از آن جمله اشاره‌ی خداوند است که می‌فرماید: زندگی و مردم در جامعه (دنیا) تابع زینت است (سوره‌ی آل عمران، آیه ۱۴) زینت‌هایی که عبارت‌اند از:

شهوات و امیال مردم به زنان، فرزندان، زر و سیم، اسب‌هایی با نشان (که همان مرکب‌های تزئین شده) می‌باشد و دیگر متاع‌های فانی زندگی دنیا.

از این دیدگاه مردم اکثراً تابع زینت و هوای و هوس خود هستند و عمده‌ی روابط و هماهنگی‌هایی که برقرار می‌نمایند، بر اساس منافع و علایق زینتی خودشان است. اگر مردم از مدیران و صاحبان قدرت نابرابر و نامشروع، فرمان می‌برند، نه برای آن است که به آنها اعتقاد و باور دارند، بلکه از آن‌روست که به ایشان محتاج‌اند و باب‌الحوایج خود را نه ذات قادر خالق یگانه می‌دانند، بلکه تنها باور به امیال و منافع خود و ترس از دست دادن آنها را دارند. بدیهی است که تظاهر به تبعیت و پیروی می‌نمایند. امّا همین‌که

موقعیت و چرخ قدرت و حکومت عوض شد، اظهار تمایل و توافق خود را با ساختار نوین قدرت و ثروت بروز می‌دهند. از این رو می‌توان گفت نحوه‌ی هماهنگی (تعامل / Interaction) خود با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، ساختارها و روابط جدیدی را به وجود می‌آورد که به طور عینی در زندگی و رفتار مردم مؤثر می‌باشد. برای مثال عده‌ای از مردم خود را وابسته به الگوها و قواعد قوم لوط می‌نمایند و لذا یک جریان ساختاری نوینی را به وجود می‌آورند که گرایش به ارزش‌ها و هنجارهای مذموم اخلاقی دارد. همین‌طور است هنگامی که مردم خود را هماهنگ و متمایل به رسول خدا(ص) می‌نمایند، به آن چنان وسعت نظری می‌رسند که می‌توانند شهر مکه را فتح نموده و شالوده‌های فرهنگ و تمدن نوینی را به نام "تمدن اسلامی" رقم بزنند.

می‌دانیم که دین اسلام دین تحقیق و بررسی علمی است. اهل ایمان می‌باید برای فهم پایه‌ها و اصول دین اسلام یعنی توحید، معاد و جهان غیب، نبوت و ولایت و... تحقیق کنند. از این رو هیچ‌گاه پذیرش دین به صورت تقلیدی و شناسنامه‌ای مقبول نمی‌باشد. یک مؤمن حق ندارد از چیزی و جریانی پیروی کند که بدان علم ندارد (سوره‌ی الاسراء، آیه‌ی ۳۶). بنابراین دین اسلام در الگوی فرهنگ‌شناسی خود همواره مردم (ایمان‌آوردگان) را دعوت به تحقیق و تجربه‌ی آیات خلقت خداوند در عالم (جامعه و فرهنگ و...) می‌کند. و مطلقاً مردم را وادار به تعبد‌های کورکورانه از دستگاه‌های تبلیغاتی وابسته به قدرت و ثروت و خالی از معرفت نمی‌نماید. زیرا تقلید‌های کورکورانه و بدون تحقیق، زمینه‌ای برای غرق شدن مردم در دامن پیشداوری‌های مغرضانه و قوم پرستانه می‌شود؛ و به جای آن که آدمی را از سردرگمی درآورده و به سوی حقیقت هدایت کند، از شناخت حقیقت در جریان‌ها و مسائل اجتماعی و فرهنگی دور می‌سازد.

می‌دانید که دین اسلام به جز خداپرستی با سنت پرستی، گذشته پرستی و نیز نیاکان پرستی و اطاعت‌های متعبدانه‌ی آن سخت مخالف است.

تکیه بر گذشته و اعمال نیاکان و پدران پیشین، انسان را از شناخت حقایق رو در رو دور می‌کند. به همین دلیل انسان از پرداختن به شناخت واقعیت و حقیقت خود (هویت خویش / Identity of Self) باز می‌ماند. زیرا خود را فریفته و از خود بیگانه‌ی کلام و اعمال نیاکان و پدران تاریخی جامعه و قوم وابسته کرده است. در سوره‌ی "شورا" آیه‌ی

۷۷-۷۲ آمده است:

ابراهیم گفت آیا هرگاه این بت‌های جماد را بخوانید سخن شما را می‌شنوند؟ (۷۲) یا به حال شما هیچ سود و زبانی توانند داشت؟ (۷۳) آنها در جواب ابراهیم گفتند ما پدران خود را بر پرستش بتان یافته‌ایم. (۷۴) ابراهیم باز به آنها گفت آیا می‌دانید که این بت‌هایی که شما مردم اینک می‌پرستید (۷۵) و پدران شما از قدیم می‌پرستیدند (۷۶) من با پرستش همه‌ی این‌ها جز خدای یکتای عالم مخالف و دشمن هستم؟ (۷۷)

از این آیات و عبارات معلوم می‌شود که استناد به تاریخ، ابزاری است برای پوشاندن و توجیه بت‌پرستی و نیز حال و هوای شرک‌گرایانه‌ی دل آدمی. آن‌گاه که بشر نتواند خود را یکدل و متحد کند و رنگ تعلق به بسیاری از چیزها بدهد، راه توجیه این تمایل و گرایش خود را با تاریخ‌گرایی و گذشته‌گرایی باز می‌کند. چنین راه، و رویکردی در شناخت و ارزیابی فرهنگ سالم جوامع انسانی از دیدگاه قرآن مطرود بوده و مورد نقد و اشکال قرار می‌گیرد.

قرآن در این زمینه، عرصه‌های قابل آسیب‌شناسی را مطرح می‌کند. بدین معنا که اگر فرض کنیم رفتار فرهنگی فرد و جامعه را سامان بدهیم، چه مسیر و راهی را می‌باید دنبال کنیم، آیا باید به سراغ گذشته و سخن تاریخی نیاکان برویم و یا... راه دیگری باید پیمود؟

برای نمونه در سوره‌ی مائده آیه‌ی ۱۰۴ می‌خوانیم:

و چون به آنها گفته شد بیایید از حکم کتابی که خدا فرستاده و از دستور رسول او پیروی کنید، گفتند: آن دینی که پدران خود را بر آن یافتیم ما را کفایت است. آیا باید از پدران خود در صورتی که آنها مردم جاهلی بوده و به حق راه نیافته باشند باز پیروی کنند.

راه شناخت فرهنگ سالم، رجوع به کتاب به عنوان منبع تفکر و هدایت است. به علاوه هر کتاب مهمی در راه علم و معرفت نیاز به معلم و راهنما دارد. از آن‌جا که هیچ‌گاه زمین خالی از حجت نیست (ر.ک: سوره‌ی رعد آیه ۷: لکل قوم هاد؛ و نیز

سوره‌ی یونس، آیه ۴۷). بنابراین انسان راه یافته به درگاه ایمان، می‌باید به نحوی تربیت شود که از اوهام و خیالات تاریخ‌گرایی و استدلال اعمال گذشتگان رهایی یافته و همچنین از استناد به تصوّرات شخصی و ذهنی خویش بپرهیزد و همواره به کتاب به عنوان مأخذ تفکر و هدایت پناه آورد و در ضمن در این راه از اولیاء معرفت که به مرحله‌ی علم و حکمت بالغ انسانی رسیده‌اند و به جز یاد خدا کاری و فکری ندارند (الذین فی صلاتهم دائمون/ سوره‌ی معراج، آیه‌ی ۲۲) طلب راه‌یابی نموده و پیام‌های به‌دست آمده را اطاعت نماید. از این رو انسان با اطمینان می‌تواند به کار انتخاب ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی بپردازد. در این زمینه یعنی پرهیز از گذشته‌گرایی و نیاکان‌پرستی در قرآن، آیات حکیمانه‌ی فراوانی وجود دارد که هر کدام به گمان نگارنده نکات و فضاهای تحلیلی ارزنده‌ای را در بحث فرهنگ‌شناسی به روی خواننده‌ی اهل دقت و تفکر می‌گشایند. اشاره به تمامی این آیات در فرصت و مجال این مقاله نمی‌گنجد.

قابل توجه است که در راه فرهنگ‌شناسی، خداوند کریم انسان را دعوت به علم در برابر جهل و افری که او را فرا گرفته است، می‌نماید. آن‌جا که در سوره‌ی علق می‌فرماید:

بخوان و پروردگار تو کریم‌ترین کریمان عالم است (۳) آن

خدایی که انسان را علم نوشتن به قلم آموخت (۴) و به آدم آنچه را

نمی‌دانست به الهام خود تعلیم داد. (۵)

در فرهنگ باید همواره در سفر و حرکت باشیم. سفر و حرکت از نادانی و مجهولات به سوی دانایی و معلومات. مرکب این سفر، دانش و علم اندوزی است که موهبت آن به انسان عنایت شده است. پس به سراغ فرهنگ که می‌رویم می‌باید از اظهار فضل شخصی، ذهنی و سلیقه‌ای و قضاوت‌های گروهی و قومی خویش بپرهیزیم و تنها دست التجاء به علم و ارباب علم بلند کنیم. قابل توجه است که عنایت کریمانه‌ی دوست (خداوند رحیم) به نحوی است که برای خروج از نادانی و بیچارگی‌های جهل، هر لحظه الهام نموده، عنایت می‌فرماید.

یکی از قواعد دانش‌اندوزی و کسب علم در حوزه‌ی فرهنگ‌شناسی توجه به تقابل‌ها و تفاوت‌های فرهنگی گروه‌ها و اقوام اجتماعی است. خداوند کریم نیز در قرآن دعوت

به تدبّر در آیات و نشانه‌های تفاوت در اطوار و گوناگونی‌های مدل‌ها و الگوهای رفتاری و فرهنگی مردم می‌نماید. چنان‌که می‌فرماید:

ای مردم ما همه‌ی شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه
شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید.
(سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۳)

یکی از راه‌های شناخت فرهنگ و... توجه و بررسی تفاوت‌های موجود بین پدیده‌های فرهنگی، مانند عقاید و اندیشه‌های دینی، هنری، سیاسی و... می‌باشد. بدین سان می‌توان به عرصه معرفت و عرفان درست فرهنگ نائل شد. کلید شناخت فرهنگ نیز شناخت نشانه‌های حقیقی و نورانی آفرینش خداوند در خلقت نمادها و معانی و سبک رفتار فرهنگی مردم است. سرزندگی و برازندگی معرفت انسانی رسیدن به چنین مرتبه‌ای است. از این روست که حضرت کریم در سوره‌ی "فاطر" آیات ۲۱-۱۹ می‌فرماید:

هرگز کور (کافر تاریک جان) و بینا (مؤمن روشن روان) یکسان
نیست (۱۹) و هیچ ظلمت با نور مساوی نخواهد بود (۲۰) و ابداً
زندگان با مردگان برابر نیستند و... (۲۱)

نکته‌ی جالب توجه آن است که فرهنگ‌های زنده و پاینده، آنهایی هستند که خود را مقارن عرفان درست نورانیت خالق کریم در ابعاد گوناگون آفرینش فرهنگ نموده‌اند. یک تحذیر قابل مراقبتی که خداوند عزیز در قرآن به عارفان راه فرهنگ‌شناسی می‌دهد دقت در آن است که مبادا به باورها و خیالات کاذب و فرهنگ دروغین متکی و متوسّل شوند. به عبارت دیگر شبه‌فرهنگ را در برابر فرهنگ حقیقی جامعه‌ی انسانی مورد توجه و شناسایی قرار دهند. سخن خداوند است در سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۷۱ که می‌فرماید:

ای اهل کتاب چرا حق را به باطل مشتبه می‌سازید تا چراغ حق را
به باد شبهات خاموش کنید؛ در صورتی که به حقایق آن آگاهید.

به نظر می‌رسد نکته‌ی مهم این است که مدعیان فرهنگ دینی و... گاه دچار تهاجم اوهام نفس و خیالات خود می‌شوند و به جای آن که به وجه خدا در اطوار و ابعاد

گوناگون رفتار فرهنگی مردم نظر کنند، به دنبال توجیه تصورات قبلی و شخصی خویش‌اند؛ زیرا خود را ملاک حقیقت می‌پندارد نه آیات و نشانه‌های گوناگون خداوند را. چنین گرایش کافی است که ما را دچار ابهامات و تصورات کاذب و بی‌خاصیت در حوزه‌ی فرهنگ‌شناسی نماید.

از این روست که در راه شناخت عالم و آدم، جامعه و فرهنگ نیز خداوند حکیم ما را دعوت به اندیشه و عنایت فکر و تعقل می‌کند. تا آن‌که مبادا دچار ظلمت و جهل و بیماری و نکبت‌های آن بشویم. آنان که نمی‌اندیشند و در عالم تعقل و تدبیر نمی‌کنند، دچار پلیدترین امور در زندگی می‌شوند. (سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۲)

یکی از اسرار و علائم مؤثر تعقل و تفکر در عالم رسیدن به رمز توحید یا به عبارت دیگر برداشتی منسجم از مجموعه و حقیقت پدیده‌ها است؛ چنان‌که به قانون‌مندی نهفته در محتوی و ساختار پدیده‌ها و موضوعات مورد مطالعه می‌توان رسید؛ و به یقین می‌توان فهمید و دید که در ماهیت و جریان امور چه می‌گذرد. اگر بتوان در تربیت و سلوک پرورش فکر به چنین مرتبه‌ی بالغ و عالی رسید، به طریق اولی در فرهنگ‌شناسی نیز می‌توان موفق و کارآمد بود و هیچ‌گاه دچار شبهات و الگوهای کاذب و انحرافی در آثار و محصولات و دستاوردهای فرهنگی نگردید. دقت کنید فرمایش خداوند را در سوره‌ی زخرف:

در آسمان و زمین به چشم عقل نظر کنید و بنگرید تا چه بسیار آیات حق و دلایل توحید را مشاهده می‌کنید. گر چه هرگز مردمی را که به دیده عقل و ایمان ننگرند، دلایل و آیات الهی بی‌نیاز نخواهد کرد. (۱۰۱)

معلوم می‌شود که تمام عالم - آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست - پر است از نشانه‌هایی که دلالت بر حقیقت وحدت‌یافته‌ی خداوند حکیم دارد. مشروط به آنکه دل آدمی، مشتاق حقیقت بوده و پاک باشد و بخواهد که حقیقت آفرینش را در صحنه‌های گوناگون آن ببیند و از باده‌ی پرفیض و برکت آن (خارج از هرگونه وسوسه و امراض تردید ظاهری و باطنی) برخوردار شود. به قول حضرت حافظ:

گوهر پاک بسباید که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی، لؤلؤ و مرجان نشود

گاه خصلت ناپاکی دل و عدم حقیقت‌جویی تا جایی می‌رسد که بشر ایمان به نظام وحدت در خلقت را چنان که در فوق اشاره شد، موازی با بی‌خردی قلمداد می‌کند: خداوند در سوره‌ی بقره می‌فرماید:

و چون آنها را گویند ایمان آورید، چنان‌که دیگران ایمان آورده‌اند، پاسخ دهند که چگونه ما ایمان بیاوریم مانند بی‌خردان. آگاه باشید که ایشان خود بی‌خردند، ولی نمی‌دانند. ۱۳

به عبارت دیگر تعقل و خردمندی سالم در عالم به طور قطع چنان حال جستجویی را به آدمی ارزانی می‌دارد که به ایمان ختم می‌شود. عبارات و آیات خداوند در قرآن کریم درباره‌ی "تعقل و تدبّر" در عالم و تحذیر و ملامت آن که چرا مردم نمی‌اندیشند و یا تعقل نمی‌کنند، بسیار فراوان است. به نظر نگارنده همه‌ی این آیات و عبارات ما را به این نکته هدایت می‌نماید که یکی از شالوده‌های فرهنگ جوامع انسانی میزان خردمندی و تعقل آنهاست. هر چه میزان این تفکر و تعقل، تداوم داشته و عمیق شود، انسان می‌تواند به دانش، بینش، علم و فن‌آوری‌های گوناگون دست یابد.

عنایات حضرت خداوندی که در تمام ابعاد و ذرات عالم ظاهر و باطن آدمی جاری و ساری است. بنابراین عنایت به فرهنگ‌سازی گروه‌ها و اقوام انسانی دارد؛ آن‌گاه که می‌فرماید بیندیشید و خود ببینید و بنگرید و تجربه کنید و از این دیدن و اندیشیدن به سنت‌ها و قانون‌های خلقت که محکم و پایدارند و تبدیل نمی‌پذیرند، پی ببرید و به آنها عمل کنید. لذا می‌توانید به مراتب و مقامات کمال و عالی رسید. اگر یکی از مصادیق تجلی "خلق الانسان علی صورته" (به فرموده‌ی رسول اکرم(ص)) و نیز یافتن و مکاشفه نفخه‌ی الهی در سرزمین دل آدمی باشد، (و نفخت فیہ من روحی / سوره‌های سجده، آیه ۹)، در چنین مرحله‌ای می‌باید باشد. به قول سعدی:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت
ملاحظه می‌شود که چقدر روشن و واضح در قرآن، به ریشه‌ها و شالوده‌های فرهنگ‌شناسی، توجه و اشاره‌ی آموزشی و پرورشی شده است. تا آن‌جا که خداوند به اصول و قواعد دیگری را اضافه می‌فرماید؛ از جمله آن که توصیه‌های فراوانی می‌فرماید در سوره‌ها و آیات متعدد که انسان در جستجوی معنی و حقیقت فرهنگ علمی می‌باید

به سوی تجربه‌ی پدیده‌های عینی به پیش رود و در این راه آن‌چنان به "رشد و بلوغ و کمال" رسد که "جدپرست و نیاکان‌پرست" و تاریخ‌پرست نبوده و خود را دست‌آویز سنت‌های مرده و جمود فکری و فرهنگی اغیار نکرده و خارج از هرگونه تقلید کورکورانه، مانند یک انسان دانا و راهنمایی شده بیندیشد و آنچه می‌طلبد بشناسد. برای مثال چند نمونه از آیات خداوند کریم را در این زمینه ذکر می‌کنیم و برداشت‌های علمی-کاربردی مورد نیاز در مسئله‌ی فرهنگ‌شناسی را مطرح می‌سازیم. خداوند حکیم در سوره‌ی انعام می‌فرماید:

آن‌ان که شرک آوردند خواهند گفت که اگر خدا می‌خواست ما و پدران مان مشرک نمی‌شدیم و چیزی را حرام نمی‌کردیم؛ بدین گفتار پیشینیان ایشان نیز تکذیب رسل می‌کردند تا آن‌که طعم عذاب ما را چشیدند. بگو ای پیغمبر آیا شما بر این سخن مدرک قطعی دارید تا ادامه دهید. شما جز از ضایعات باطل خویش پیروی نمی‌کنید و جز به گزافه و دروغ سخن نمی‌گویید. ۱۴۸

معلوم می‌شود کسانی که گذشته‌گرا و جدپرست هستند، به دنبال توجیهی برای حال پریشان و خیالات خود هستند. لذا از اشخاص و جریان‌های گذشته صرف نظر از آن‌که به دنبال حقیقت منسجم و مؤثری برای تربیت انسانی باشند، بت‌های بزرگ و قابل تعبّدی می‌سازند. چنین افراد و فرهنگ‌هایی ویژگی متحد و منسجم و یا وحدت‌یافته‌ای ندارند، و به همین دلیل دستاویز و مستمسک سیاست‌ها و ترفندهای مخرب و متلاشی‌کننده‌ای قرار می‌گیرند.

به علاوه بررسی پدیده‌های رفتار فرهنگی مردم با توجه به تفاوت‌های گوناگون آن از دیدگاه الگوهای فکری و ذهنی گذشته‌گرا بدان شرح که ذکر شد به عنوان یک مانع اساسی در امر شناخت فرهنگ عمل می‌کند. زیرا امروز را از چشم دیروز و یا افکار و اندیشه‌های پیشینیان دیدن، اغلب به عنوان یک حجاب ضدپژوهش علمی و مطالعه‌ی عینی و تجربی واقع می‌شود و به جای آن که الگوی هموار پژوهش فرهنگی گروه‌ها و اقوام انسانی شود به عنوان مانع و نگرش از پیش تعیین شده‌ی تاریخی که عمدتاً به عدم واقع‌گرایی می‌انجامد، عمل می‌نماید. پس برای فرهنگ‌شناسی می‌باید نگرش

گذشته‌گرایی وابسته به جریان‌ها و اشخاص اسطوره‌ی را کنار گذاشت و سعی نمود از تعصبات و تعلقاتی از این دست رها شد تا به این وسیله با یک اندیشه و ذهن پاک و خالی مستعد و آماده‌ی شناخت وقایع و پدیدارهای فرهنگی در جامعه‌ی مورد مطالعه گردید. همچنین می‌باید اضافه نمود که از تحذیر خداوند در خصوص گرایش‌های فکری و روشن‌شناسانه‌ی گذشته‌گرا و مانند آن برمی‌آید که گذشته‌گرایی فرهنگی در برابر نوگرایی فرهنگی قرار می‌گیرد.

بنابراین جامعه و گروهی که در جامعه و زمان "نو" و یا امروز قرار گرفته است، می‌باید در ظرف فرهنگی زمان نو نیز مورد مطالعه و شناخت قرار گیرد. لذا می‌توان گفت حقایق زمان اکنون را نمی‌توان با الگوها و ملاک‌های قدیمی مورد تحلیل و شناخت قرار داد. به قول اهل نظر، جهان در هر لحظه در حال خلق و تولد تازه‌ای است و همه‌ی امور در حال تحوّل و دگرگونی است، من جمله امور و پدیده‌های فرهنگی. به طور قطع در ارزش‌ها و هنجارها و اندیشه‌ها و خردمندی‌ها و معانی و الگوهای فرهنگی جامعه‌ی امروز، حقایقی نهفته است که فیضان و برکات مثبت و مقدّم و توسعه‌دهنده و تعالی بخش آن را می‌توان با بینش تحقیقاتی در همین جامعه و فرهنگ امروز به دست آورده، به آن ایمان مؤثر و کاربردی پیدا کرد.

در این زمینه نیز خداوند کریم در سوره‌ی "مائده" آیه‌ی ۱۰۴ می‌فرماید:
 و چون به آنها گفته شد بیایید از حکم کتابی که خدا فرستاد و از دستور رسول او پیروی کنید، گفتند آن دینی که پدران خود را بر آن یافتیم ما را کفایت است. آیا باید از پدران خود حتی اگر مردم جاهلی بوده و به حق راه نیافته باشند، باز پیروی کنند؟

اگر دقت کنید درمی‌یابید که حکمت فرهنگ‌شناسی قرآن در آن است که دانشمندان و عارفان راه حقیقت را از گذشته‌گرایی و نیاکان‌گرایی که اساس آن بر جهل و نادانی و فقدان معرفت و بینش نهفته است، برحذر می‌دارد. در برابر آن، تأکید بر آن است که خود را در زمان خویشتن بشناسیم و از شرایط و آموزه‌ها و القائات غفلت از خود پرهیزیم. چرا که رسول مکرم اسلام (ص) تأکید اساسی دارند که مؤمن کسی است که خود را بشناسد و هر کس خود را خوب بشناسد، توانسته است خدای آفرینش‌گر عالم و آدم را

خوب بشناسد. ۵

در سوره‌ی فرقان آیه‌ی ۱۸ می‌فرماید:

.... این کافران و پدران‌شان متمتع به دنیا و نعمت‌های آن گردیدند تا آن‌که از فرط سردرگمی در دنیای پست فانی، ذکر تو و قرآن عظیم تو را که سرمایه‌ی سعادت بود، فراموش کردند و [آنان] مردمی شقی مرتبه روزگار بودند.

همان‌طور که در قبل نیز اشاره شد، معلوم می‌شود وجه مشترک ظریفی میان "کفرگرایی" و استتار حقایق و جدّگرایی یا نیاکان‌گرایی وجود دارد؛ و ریشه‌ی این جریان نیز آمیخته شدن و عادت مألوف به فرهنگ جیره‌خواری و عافیت‌جویی است. لذا بسیاری از مردم تابع و کارکردی (Founctional) از نرخ راه و رسم جامعه‌ی خود هستند. خواه گذشته‌گرا و جدپرست باشند و یا توجه‌گر حقایق و در پرده‌ی خفا و پنهان‌نگه داشتن آن؛ حتی اگر حرمت و نیاز حقیقی به "عدالت" و برابری و جلوگیری از فقر و تبعیض و نیز آزادی اندیشه و خرد خلاق انسانی تحت‌الشعاع قرار گرفته و اغماض و مکتوم‌گردد. به طور قطع چنین جامعه‌ای دچار "فرهنگ ضاله" و نیز "فرهنگ استعمار" می‌گردد و زمینه برای انواع و اقسام فسق و دروغ‌گویی و بازی با حقوق و اموال عمومی مردم در آن فراهم می‌شود تا آن‌جا که به جای فرهنگ دینی و قانون‌گرایی، علائم و نشانه‌های "فرهنگ غیمت‌گرا" و "سلسله‌گرای یک‌جانبه" را می‌توان ملاحظه کرد. آیات و اشاراتی از این دست در قرآن فراوان به چشم می‌خورد. ۶ اما نکته‌ی بنیادی در این است که اهل ایمان و معرفت، هوشیار بوده و بدانند که مبادا مورد تحمیق فرهنگی قرار گیرند و در فضاها‌ی فرهنگی واقع شوند که نیروی آزادی سالم و خلاق و مشروع انسانی و نیز روحیه‌ی عقلانیّت و تحقیق که منجر به آزادگی آدمی و رهایی از بردگی فکری و استثمار ضد حقوق انسانی می‌شود، مکتوم و منجمد می‌گردد. در این خصوص خداوند حکیم در سوره‌ی یس می‌فرماید:

... آنها را بترسانی یا نترسانی هرگز ایمان نمی‌آورند. ۱۰

.... آنان به رسولان حق گفتند شما جز این‌که مانند ما بشری هستید

مقام دیگری ندارید و هرگز خدای رحمان شما را به رسالت

نفرستاده و جز این که شما مردم دروغ‌گویی هستید هیچ در کار نیست. ۱۵.... باز منکران گفتند که ای داعیان رسالت ما وجود شما را به فال بد می‌گیریم اگر از این دعوی دست برندارید. البته سنگسارتان خواهیم کرد و از ما به شما رنج و شکنجه سخت خواهد رسید. ۱۸.

چند نکته‌ی فرهنگ‌شناسی را در این جا می‌توان نتیجه‌گیری کرد. اول آن که در محتوای این آیات چند گرایش جامعه‌شناختی از رفتار فرهنگی و اجتماعی بشر قابل فهم و برداشت می‌باشد. دوم آن که هرگاه در قومی، عکس‌العمل بدون تدبیر و تحقیق "نفی کردن" و "انکار نمودن" و "رنج و آزار اهل معرفت و انسان‌های آزاده" را ملاحظه کنیم، وجود جریان تحجّر فکری، اعتقادی و فرهنگی را در مردم و گروه اجتماعی مورد مطالعه می‌توانیم پیدا کنیم. در واقع جمود و انجماد فرهنگی مردم در جوامع بشری با علائم و نشانه‌های ذیل قابل شناسایی و تصدیق می‌باشد:

۱. نفی کردن حق؛

۲. دروغ‌گو پنداشتن دعوت‌کنندگان به معرفت و ایمان وحدت‌یافته؛

۳. انکار کردن ارزش‌ها و مبانی فکری که انسان را "مسئول" می‌کند و از تعبد در برابر "عناصر و جریان‌های فانی" آزاد می‌کند. جمود و تحجّر فرهنگی که با علائم و نمادهای فوق‌الذکر به وجود می‌آید، فرهنگ جامعه را در عمل به سوی "یسته شدن" در برابر فرهنگ‌های باز و منعطف و هماهنگ و در جستجوی اندیشه‌ها و مهارت‌ها و معانی تازه و نوگرایش می‌دهد. ماهیت، سرشت، ساخت و شاکله‌ی فرهنگ منجمد همین است که نمی‌تواند اندیشه‌ها و الگوهای نوآور را که با خود حقایق تازه نظام آفرینش و هستی اجتماعی به همراه می‌آورند، جذب کند. به همین دلیل است که در زمینه‌ی "پس ماندگی فرهنگی" (cultural lag) و نیز توسعه نیافتگی اجتماعی و فرهنگی (social and cultural under Development) در جامعه به وجود آمده و تثبیت می‌شود. شاید بتوان یکی از رازهای توسعه نیافتگی فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی جوامع امروزی را در همین مسئله پیدا نموده، دنبال کرد.

در دستورات و القائات تربیتی و سلوک اعتقادی اسلام که به طور خاص در قرآن

دیده می‌شود، خداوند کریم توصیه به ستیزه و معارضه با "تحجّر و جمود فرهنگی" را وجهی تأکید قرار می‌دهد؛ آن‌جا که قرآن اساس تربیت انسانی را بر "تقوی" و "عمل صالح" و نیز توصیه به جستجوی "حقیقت" قرار می‌دهد. ۶.

هیچ‌گاه قرآن، تحقیر و تمسخر و ناسزاگویی و بدگویی دیگر اندیشه‌ها و ادیان و فرهنگ‌ها را توصیه نمی‌کند: لا اکراء فی الدین قد تبیین الرشد من الغی و... (بقره / ۲۵۶)

اگر مردمی نخواستند راه خدا (حقیقت یگانه و متعالی زندگی) را پیدا کنند، هیچ اجبار و زوری بر آنها نیست، و اگر نخواستند متقاعد شوند، فرمایش خداوند است که:

قل یا ایها الکافرون (۱) لا اعبد ما تعبدون (۲) و لا اتمم عابدون ما اعبد (۳) و لا انا عابد ما عبدتم (۴) و لا اتمم عابدون ما اعبد (۵) لکم دینکم ولی دین (۶) (سوره‌ی کافرون)

بگو ای کافران مشرک، من آن [بتان] را که شما [به خدایی] می‌پرستید هرگز نمی‌پرستم، و شما هم آن خدای یکتایی که من پرستش می‌کنم، پرستش نمی‌کنید. نه من خدایان باطل شما را عبادت می‌کنم، دین من برای من و دین شما برای شما باشد، و نه شما یکتا خدای معبود مرا عبادت خواهید کرد.

اما در مواجهه با اندیشه‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، توصیه و دستور کاربردی خداوند به آن است که:

فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه

(سوره‌ی الزمر، آیه‌ی ۱۷)

«.... بشارت و مژده‌ی رحمت است آن بندگانی را که چون

سخن حق بشنوند، نیکوتر آن را عمل کنند.»

و در برابر کسانی که می‌خواهند بحث و مباحثه کنند، می‌فرماید:

قل هاتوا برهانکم و ان کنتم صادقین (بقره / ۱۱)

«بگو بر این دعوی برهان آورید اگر راست می‌گویید.»

و نیز نگاه شود به: سوره انبیاء / ۲۴، النمل / ۶۴، قصص / ۷۵)

ملاحظه می‌شود که در قرآن ملاک‌های شناخت فرهنگ باز، در برابر فرهنگ متحجّر

و منجمد و یا بسته ارائه شده تا اهل معرفت بهتر بتوانند از انوار فیاض علم و ایمان برخوردار شوند.

انکار کردن و برجسب زدن (Tolebel)، از ویژگی‌های بافت‌های فرهنگی متحجر و منجمد است. زیرا اشخاص با انجماد فکری و فرهنگی نمی‌توانند هیچ فرهنگی را غیر عقاید و افکار خود بپذیرند. از این رو افکار و اندیشه‌های جدید و متفاوت را انکار نموده، و خراب می‌کنند. یکی از اشکالات این خراب‌کاری، افترا زدن و برجسب زدن می‌باشد. در این زمینه خداوند حکیم "در سوره‌ی سبأ" می‌فرماید:

.... و چون توسط رسول برای کافران آیات روشن ما تلاوت

شد، گفتند این شخص جز آن که مردی است که می‌خواهد شما را

از دین پدرانتان برگرداند، هیچ مزیت دیگری ندارد و نیز گفتند این

قرآن را جز آن که خود فراباقته و به دروغ به خدا نسبت می‌دهد،

چیز دیگری نباشد و کافرانی که آیات حق بر آنها آمد گفتند که

این کتاب جز آن که سحر است، پیداست که چیز دیگری نیست. ۴۳

در سوره‌ی اعراف به طور صریح و روشن می‌فرماید:

و محققاً بسیاری از جن و انس را برای جهنم واگذار داریم؛ چه آن که

آنها را دل‌هایی بی‌ادراک و معرفت و دیده‌هایی بی‌نور بصیرت و

گوش‌هایی ناشنوای حقیقت است. آنها مانند چهارپایان‌اند، بلکه

بسی گمراه‌ترند؛ زیرا قوه‌ی ادراک مصلحت و مفسده داشتند و باز

عمل نکردند. آنها همان مردمی هستند که غافل شدند. ۱۷۹

ویژگی فرهنگ منجمد و متحجر آن است که اشخاص، واقعیات و مسائل را عیناً

می‌بینند اما باز به جهل و انجماد فکری و فرهنگی خود ادامه می‌دهند.

خوشبختانه در این عرصه از بحث، یعنی بررسی و نقد جمود فکری و فرهنگی مردم

و جوامع بشری، آیات متعدد و گوناگونی در قرآن کریم وجود دارد که هر کدام به نوبه‌ی

خود جای مطالعه و تأمل گسترده دارند. ۸.

تقلیدگرایی و تعبد‌های تقلیدی یکی دیگر از نشانه‌های فرهنگ‌شناسی است. در

واقع اشخاصی که گرایش و نیاز به رفتارهای تقلیدی محض و تأثیرپذیری کورکورانه از

محیط اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی خود دارند، از یک ساخت فرهنگی (Cultural Structure) و فرهنگ‌پذیری (Culturalization) ویژه‌ای برخوردار می‌شوند و به تعبیری، همانی می‌شوند که جامعه و فرهنگ حاکم می‌خواهد، همانی هستند که صاحبان قدرت و موقعیت در نظام رسانه‌ای و به اصطلاح نهاد آموزش و پرورش می‌خواهند. در این صورت فرهنگ اجتماعی و رفتاری مردم حالت مسخ شده و الینه (Alien) شده‌ای را به خود می‌گیرند. این نوع نگرش و بینش در شناخت رفتار فرهنگی مردم، از چشم‌انداز آیات نورانی وحی یعنی قرآن کریم دور نبوده و به انحای گوناگون، خداوند کریم هشدارها و بیدادگری‌های آن را تبیین فرموده است. چنان‌که در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۷۱-۱۷۰ می‌فرماید:

... این دشمن (شیطان) است که به شما دستور می‌دهد به بدکاری و زشتی و بر آن می‌گمارد که سخنانی از روی جهل و نادانی به خدا نسبت دهید. ۱۷۰ و چون کفار را گویند پیروی از شریعت و کتابی که خدا فرستاده کنید، پاسخ دهند که پیرو کیش پدران خود خواهیم بود و هرگز به حق و راستی راه نیافته‌اند. ۱۷۱

معلوم است که مطیعان شیطان همان مقلدان کورکورانه و محض هستند که از هرگونه تلاش برای تحقیق و کسب حقیقت و اخبار و پیام‌های الهی دوری می‌کنند و لذا در جهل و نادانی غرق و استحال می‌شوند. از این روست که به سهولت این‌گونه مردم با فرهنگ رفتاری تقلیدگرایی و مسخ شدن به تقلید و اطاعت از راه و رسم روز هر کس و ناکس، واسطه‌های اجرایی بدکاری و اعمال فسق و فجور در جامعه و فرهنگ می‌شوند. هر چند که ممکن است اعمال و برنامه‌های خود را به اطاعت بت‌پرستان از صاحبان قدرت و راه و رسم پدران مقدس کرده‌ی خود توجیه کنند؛ در حالی که آن پدران نیز در گمراهی و همین فرهنگ تقلیدی و مسخ شده‌ی عاری از هویت حقیقت و صداقت به سر می‌برند و لذا هیچ عمل و سنت صالح و پاینده‌ای از خود بر جا نگذاشتند.

مکمل این معنا را در جای دیگری، خداوند در سوره‌ی اعراف می‌فرماید:
 آنها که چون کار زشتی کنند گویند ما پدران خود را بر این کار یافته‌ایم و خدا ما را بر آن امر نمود. بگوای پیغمبر هرگز خدا امر به

اعمال زشت نکند و آنچه را خود از جهل و نادانی می‌کنید، به خدا

می‌بندید. ۳۸.

برخی مدعیان مذهب و دین، گاه از تقلیدگرایی یک کلاه فریب‌کاری درست می‌کنند تا مخاطبان خود را غافل کرده و فریب بدهند. چنان‌که در جامعه و فرهنگ، اعمال و پدیده‌های شوم و پلید و نابحقی به واقع وجود دارد و بسیاری از آزارها و مسائل اجتماعی و عدم سلامت اجتماعی و روانی را بر مردم روا می‌دارند؛ اما سکوت می‌کنند و یا آن را توجیه شبهه دینی می‌نمایند و می‌گویند امر و مقدر الهی چنین است که رقم خورده است. در حالی که هم دروغ می‌گویند و در پی اغفال و حماقت مردم و فرهنگ رفتاری‌شان هستند. هشدار خداوند حکیم آن است که همواره فرهنگ کاذب تقلیدگرا را در برابر فرهنگ صادق تحقیق‌گرا قرار داده و در عالم شناخت نگذاریم که حق را برخی به لباس باطل بیوشانند و مخاطبان را وادار به اطاعت محض ابلهانه نمایند.

دعوت خداوند حکیم به «عین‌گرایی» (Objectivism) در امر شناخت فرهنگ، در قرآن کریم بی‌نظیر است. شاید به آن منظور که مردم و گروندگان به ایمان، دچار تردید و ابهامات و افکار سنگین کلامی و ذهنی نشوند و حقیقت را به طور کاملاً عینی و تجربی ببینند و تجربه کنند و بفهمند. به طور قطع در چنین شرایطی، به شناختی اصیل و اطمینان‌بخش می‌رسند. به نظر نگارنده اگر از طرح شبهات و بازی‌های کلامی و لفظی دست بشوییم، خداوند کریم در قرآن به طور عینی و خارج از هرگونه پیشداوری، خود را لحظه به لحظه و مو به مو به تجربه نشان می‌دهد؛ تا آن‌جا که هر اهل معرفت و فضلی را به سوی یک بینش درست و علمی (Scientific Insight) فرا می‌خواند. برای نمونه در سوره‌ی الضحی می‌فرماید:

.... قسم به روز روشن تا هنگام ظهر آن (۱) و قسم به شب تا

هنگام آرامش آن (۲) که خدای تو هیچ‌گاه تو را ترک نگفته و بر تو

خشم ننموده است (۳).

خداوند حکیم خود را از طریق آیت و پدیده‌های عینی و روشنی مانند "روز روشن" و یا "ظهر" و یا "آرامش شب" نشان می‌دهد و تأکید می‌فرماید که هیچ‌گاه بنده‌ی خود را در زندگی تنها نمی‌گذارد و در همه جا و همه حال با اوست. در سوره‌ی مرسلات

می فرماید:

.... در زمین کوه‌های بلند برافراشتیم و از ابر و باران به شما آب

زالال و گوارا نوشانیدیم. (۲۷)

در سوره‌ی عنکبوت می فرماید:

ای رسول بگو به مردم که در زمین سیر کنید و ببینید که خدا

چگونه خلق را ایجاد کرده و سپس نشئت آخرت را ایجاد خواهد

کرد که خود بر هر چیز تواناست. (۲۰)

می بینیم که خداوند حکیم خود را در لحظه‌ها و زمینه‌های تکوینی خلقت از جمیع

جهات نشان می دهد. همین معنا به وضوح در سوره‌ی روم، آیه‌ی ۴۸ احساس و استنباط

می شود:

خدا آن کسی است که بادهای او می فرستد تا ابرها را در فضا

برانگیزد. پس به هرگونه که مشیئتش تعلق بگیرد در اطراف آسمان

متصل و منبسط کند و باز متفرق گرداند. آن‌گاه باران را بنگری که

قطره قطره از درونش بیرون ریزد تا به کشتزار و صحرای هر قومی

از بندگان بخواهد فرو بارد و به یک لحظه آن قوم مسرور و شادمان

گردند.

عجیب است که آیاتی از این دست در قرآن فوق‌العاده فراوان است. ۹ خداوند حکیم

در اوج شفقت و دوستی، بنده‌ی جاهل و سرگردان را به سوی خود به طور عینی فرا

می خواند و از هرگونه کژ راهگی و بی‌راهه رفتن برحذر می دارد تا به سر منزل مقصود

برساند. خواندن این‌گونه آیات در قرآن، جذبه‌ی علم واقعی به خدا، لطیفه‌ی فکر حقیقی

درباره‌ی خدا و شمیم معنی خلقت و عظمت حضور و عینیت خدا در آفرینش زندگی را

مضاعف می نماید. سخن خداوند است در سوره‌ی نور:

خدا نور آسمان‌ها و زمین است. داستان نورش به مشکاتی ماند که

در آن روشن چراغی باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای که تلالؤ آن

گویی ستاره‌ای است درخشان و روشن از درخت مبارک زیتون که

با آن که شرقی و غربی نیست، شرق و غرب جهان بدان فروزان

است و بی آنکه زیت آن را برافروزد، خود به خود جهانی را روشنی بخشد که پرتو آن نور حقیقت بر روی نور معرفت قرار گرفته و هر که را بخواهد به نور خود هدایت کند و این مثل‌ها را خدا برای مردم (هوشمند) می‌زند و خدا به همه‌ی امور داناست. (۳۵)

بدین‌رو خداوند کریم خود را به مانند نوری حاضر در همه‌ی ابعاد خلقت من جمله حوزه‌ی "فرهنگ" در جوامع بشری نشان می‌دهد. هرگاه در پدیدارها و روابط متقابل فرهنگی و اجتماعی نورآئیتی احساس شود که از فشار جهل و عواقب مسائل اجتماعی و... بکاهد، انسان به آرامش و آسایش و در نتیجه حل مسائل و پیشرفت و تکامل می‌رسد. اما آن‌گاه که نادانی‌ها و پیامد برخی معماها و مسائل بر زندگی انسان فشار زاید آورده و حمله نماید، بدیهی است که عضو جامعه در فضایی به سر می‌برد که در آن احساس سردرگمی و سرگردانی، رنج و دردمندی و نیز آسیب‌ها و استرس‌های کشنده می‌کند.

ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی در قرآن

اگر این قول مردم شناسان و جامعه‌شناسان را در معرفی فرهنگ تصدیق کنیم که می‌گویند: فرهنگ عبارت از مجموعه‌ی ارزش‌ها و هنجارهایی است که یک قوم یا گروه و اجتماع می‌پذیرد و آن را مبنای جهت‌گیری، تنظیم و انسجام و سازماندهی و نسق دادن به رفتار خود قرار می‌دهد، (۱۰) به نظر نگارنده خداوند حکیم در قرآن کریم همواره یک سری ارزش‌ها (معناها و الگوهای پسندیده‌ای برای رفتار) را برای مخاطبان خود و اهل ایمان ابلاغ نموده و متذکر می‌شود، زیرا عنایت و هدایت خداوند عزیز آن است که مخلوق منتخب خویش را که توفیق خواندن و فکر کردن در آیات و کلمات قرآن را به او داده است، بدان سو بکشانند که در یک فضای مشخص و شاکله یافته و سازمان‌دهی شده‌ای از رفتارها به توسط جا افتادن و درونی شدن (To Intern) ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی ابلاغ شده‌ی انبیاء و اولیای خدا قرار گیرد و در نتیجه به سمت یک نوع جامعه‌ی سالم و توانگر خدایی که می‌تواند تبدیل به یک جامعه‌ی الگو و اسوه بشود، به پیش

برود. در این جا نمونه هایی چندی از ارزش ها و ہنجارہای متذکر شدہی خداوند کریم را در قرآن اشارہ می نماییم:

۱. ارزش و الگوی "توحید" در روابط فرهنگی و... (سورہی شوری / ۱۵)
۲. ارزش و الگوی "صدق" در روابط انسانی (سورہی مریم / ۴۱)
۳. ارزش و الگوی "احساس مسئولیت اجتماعی و انسانی" در روابط اجتماعی (سورہی نساء / ۸۴)
۴. ارزش و الگوی "عمل صالح" ہمراہ:
 - ۱-۴. ہنجار تقوی (خویشتن بانی)،
 - ۲-۴. ہنجار وفای بہ عہد،
 - ۳-۴. ہنجار خوش کلامی با والدین، خویشاوندان و فقراء،
 - ۴-۴. ہنجار زکات بہ مستحق،
 - ۵-۴. ہنجار آزادسازی اسراء،
 - ۶-۴. ہنجار صبر در برابر سختی ہا (سورہی لقمان / ۸ و سورہی بقرہ / ۱۷۷)
 - ۷-۴. ہنجار جذب حقایق و انوار حقہی الہی (سورہ العصر / ۳)
 ۵. ارزش و الگوی "اعتدال" ہمراہ
 - ۱-۵. ہنجار پرهیز از ستم و ظلم (سورہی شوری / ۴۰)،
 - ۲-۵. گرایش بہ ظلم ناشی از جہل و نادانی بشر (سورہی احزاب آیہی / ۷۲)
 - ۳-۵. عدم تعلق بشر بہ نمودہای طاغوتی (سورہی بقرہ / ۲۵۶) و گرایش بہ اوہام نفس (سورہی یوسف / ۸۳) و لذا تمایلات بت پرستی ہای مشرکانہ (سورہی کہف و...)
 در بشر دارد.
 - ۴-۵. انجام عمل (وظیفہ) بہ قدر وسع و توان عقلانی و انسانی،
 - ۵-۵. ہنجار بہرہ بردن از نصیب دنیا (سورہی شوری / ۳۶)
 - ۶-۵. ہنجار انفاق بہ قشر آسیب دیدہی جامعہ (سورہی توبہ / ۶۰)
 - ۷-۵. ہنجار پرهیز از خودپسندی و مہربانی بہ ہمسایہ و یتیم و فقیر (سورہی نساء / ۳۳)

آنچه گذشت

آنچه اشاره شد تنها گزیده‌ای بسیار مختصر از شاخه‌ها و ساقه‌های درخت فرهنگ‌شناسی (۱۱) است که خداوند کریم در قرآن اراده فرموده است. هر خواننده‌ی اهل فکر و بصیرتی می‌تواند این توشه را بگیرد و بداند که وقتی مردم در زندگی و روابط اجتماعی، ارزش و الگوی "توحید" را مورد نظر قرار ندهند، چه اتفاقاتی ممکن است رخ بدهد. از جمله‌ی اتفاقات و عوارض قابل پیش‌بینی آن است که انسان در حال و شرایط "عدم توحید و عدم انسجام" به لحاظ ذهنی و روحی و فکری در حال تلاش و پراکندگی است. توان و نیروی تمرکز و سازمان‌دهی خود را از دست می‌دهد. گروه‌ها و روابط اجتماعی نیز چنین‌اند؛ اگر هماهنگی و انسجام در زندگی گروهی و اجتماعی نباشد، گروه اجتماعی در شرایط تنش و فرسایش قرار می‌گیرد. اشخاص و اعضای گروه کمتر از حال همدیگر خبر دارند؛ هر شخص در عمل، ساز خودش را زده و کار خودش را می‌کند. بنابراین هدف‌مندی، تعادل، آرامش، احساس رضایت و خوش‌بختی و رسیدن به موفقیت‌ها و باز تولیدهای اجتماعی و تمدنی برهم خورده، دچار اختلال می‌شود.

بسیاری از بحران‌ها، آسیب‌ها، نگرانی‌ها و بیگانگی‌های رفتاری و روحی مردم در جامعه‌ی امروزه، ناشی از شدت یافتن حال و حقیقت فرهنگی "فردگرایی" (Individulism) و رقابت‌های سودمندان‌هی عقلانی است.

امروزه به قدری اشخاص در نقش‌ها و مشغله‌های کاری و عقلانی خویش سرگرم و مشغول می‌شوند که از حال انسانی و مروّت و همکاری و نیز در نظر گرفتن حقوق حق‌هی دیگران فارغ و بیگانه می‌شوند. از این روست که مردم خود را تنها احساس می‌کنند و گاه دچار بیگانگی و افسردگی و سردرگمی‌های ناشی از آن می‌شوند.

در قرآن کریم تأکید شده است وقتی در روابط اجتماعی، روح ارزش و الگوی "صدق" جاری نشود، حوادث ناخوشایندی رخ خواهد داد. عدم صدق و نراستی، رمق و رونق یک زندگی انسانی و حیات جمعی را از ریشه می‌خشکاند؛ زیرا وقتی اشخاص احساس صداقت نسبت به یکدیگر نکنند، گرایش به همگرایی و هماهنگی و تعاون در نظام‌های تقسیم‌کار و دیگر عرصه‌های زندگی مانند خانواده، آموزش و پرورش و دانشگاه، مذهب، حکومت و غیره در ایشان به وجود نمی‌آید. به سربردن و قرار گرفتن

در موقعیت عدم صدق و کاذب - در صورتی که اشخاص آگاه به این مسأله باشند - ضمن ایجاد عدم تمایل به همگرایی و عدم هماهنگی و عدم تعاون گرایش به اعتماد و همبستگی در افراد را مخدوش می‌کند. در عین حال افراد به لحاظ روحیه‌ی جمعی و روابط اجتماعی، احساس امنیت روحی و بهداشت روانی‌شان را کمایش از دست می‌دهند و به سوی نوعی پریشانی و نگرانی و گاه سوء ظن محقق و آشکار کشیده می‌شوند. در حالی که "صدق" در رابطه‌های متقابل اجتماعی و فرهنگی، اطمینان، صمیمیت، اعتماد، همگرایی و همبستگی و نیز احساس امنیت روحی و اخلاقی را به وجود می‌آورد. ضمن آن‌که مردم به سوی نوعی خصلت سادگی و روشنی در مقابل پیچیدگی و ابهام و مرموز بودن در رفتار عادت می‌کنند. کمتر کسی دچار چندگانگی‌ها و تناقض‌های شخصیتی و فرهنگی می‌شود.

نمونه‌های این گونه عادات و جلوه‌های رفتاری را می‌توان در برخی گروه‌ها و جوامع انسانی به طور عینی و تجربی ملاحظه کرد. اگر سررشته‌ی این بحث و شرح و بسط‌های آن را دنبال کنیم، نیاز به نگارش یک مقاله‌ی مستقل به وجود می‌آید. اگر صورت اجرایی و عینی ارزش‌ها و هنجارهای ابلاغی خداوند حکیم به گوش جان افراد و فرهنگ‌های اجتماعی درآید، چه نشان‌ها و نمادهایی در روابط متقابل و رفتارهای مردم ظاهر می‌شود، و آیا این امور و الگوها در اخلاص جمعی جوامع وجود عملی دارند یا آن‌که چندان عملی نبوده و اغلب حالت خیالی و ذهنی دارند؟ امید است که خداوند توفیق نگارش چنین مقاله‌ای را عنایت فرماید.

پن نوشت‌ها

* - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی اراک

۱. جهت مطالعه‌ی بیشتر نگاه شود به: سوره‌ی انعام/ ۱۴۸ و ۱۵۰، سوره‌ی مائده/ ۱۴، سوره‌ی لقمان/ ۲۱، زخرف/ ۲۲، هود/ ۶۲، سوره‌ی بقره/ ۷۴ و ۱۷۰ و ۱۷۵ و ۱۲۰، سوره‌ی مؤمن/ ۶۸ و ۸۱، سوره‌ی یوسف/ ۷۸ و ۸۰، سوره‌ی عبس/ ۳۰ و ۳۵، احزاب/ ۴۰، یاسین/ ۶، اعراف/ ۲۸، انبیاء/ ۵۳ و ۵۴، توبه/ ۲۳، سبأ/ ۴۳، هود/ ۶۲ و ۸۷، فرقان/ ۱۸ و ...

۲. ر.ک: سوره‌ی ابراهیم/۳،
۳. به عقیده‌ی نگارنده سوسه‌ها و تردیدهای بوالفضولانه‌ی ذهنی و عقلی، به جز آن‌که اندیشه و روح آدمی را دچار الفاظ و استدلال‌های پیاپی ناپایدار کنند و بدین‌سان دل‌انسان را دچار مرض شبهه و شکستگی و سرگردانی نموده و عوارضی چون انکار و تمسخر و استهزاء دیگران به بار آورند، نتیجه و بازخورد دیگری ندارند؛ ضمن آن که روحیه‌ی خشوع و فروتنی عالمانه و عارفانه و نیز عشق به نیایش را از بین می‌برند. شاید به همین دلیل است که خداوند عزیز آن عبارت حکیمانه را فرموده است که: قل اعوذ برب الناس (۱)، ملک الناس (۲)، اله الناس (۳)، من شرالوسواس الخناس (۴)، الذی یوسوس فی صدور الناس (۵)، من الجنة و الناس (۶).
۴. فرهنگ می‌تواند عناصر و ابعاد گوناگون در مجموعه‌های متفاوت داشته باشد، از جمله: فرهنگ علمی، فرهنگ دینی، فرهنگ صنعتی، فرهنگ هنری، فرهنگ سیاسی، فرهنگ اداری، فرهنگ کار و شغل، فرهنگ قومی، فرهنگ عمومی، فرهنگ تخصصی، فرهنگ جهانی، فرهنگ قشری و گروهی و...
۵. اشاره به آن حدیث معروف نبی مکرم اسلام محمد مصطفی (ص) است که فرمودند: هر کس خود را بشناسد به درستی که پروردگار را شناخته است. (من عرف نفسه فقد عرف ربه)
۶. جهت اطلاع بیشتر نگاه شود به: سوره‌ی لقمان، آیه ۲۱، سوره‌ی زخرف/۲۲، سوره‌ی هود/۶۲، سوره‌ی بقره آیات ۷۴، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷، ۱۲۵، سوره‌ی مؤمن/۸۱ و ۶۸، سوره‌ی یوسف/۷۸ و ۸۰، احزاب/۴۰، یاسین/۶، اعراف/۲۸، انبیاء/۵۳ و ۵۴، توبه/۲۳، بقاء/۴۳، هود/۸۷، فرقان/۱۸ به نظر نگارنده ذکر تک‌تک این آیات با ارزش علمی فراوان همراه است، اما در حوصله‌ی این مقاله نمی‌گنجد.
۷. "... ان اکرکم عندالله انکم". (حجرات، آیه ۱۳) و "... والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر" (سوره‌ی والعصر، آیات ۱-۳).
۸. ر.ک: سوره‌ی بقره، آیات ۹، ۱۱، ۱۷۰، ۱۹۱، ۲۶، ۲۱۹، ۶۶، ۱۷، ۸۲، سوره‌ی نمل/۶۹ و ۱۱، سوره‌ی حشر/۲۱، سوره‌ی روم/۶ و ۱۰، سوره‌ی مؤمن/۴۷، سوره‌ی یس/۱۰، سوره‌ی غافر/۴۷، فصلت/۱۴، انعام/۱۱۱، لقمان/۲۱، احزاب/۶۰، عنکبوت/۴۹، فتح/۲۶، فرقان/۶۰.
۹. جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به: نمونه‌هایی از قبیل سوره‌های نساء/۸۴، شوری/۱۵، بقره/۲۵۶ و ۱۶۵ و ۱۷۷ و ۸۳، آل‌عمران/۱۳۹ و ۱۴۶، احزاب/۵۳ و ۳ و ۳۳ و ۲۳، اخلاص/۱، حجرات/۱۱ و ۱۲.
۱۰. ر.ک: نگارنده، مقدمه‌ای بر آموزه‌ها فرهنگ‌شناسی، ناشر: مرکز فعالیت‌ها و پژوهش‌های قرآن و عترت، زیر چاپ.
۱۱. منظور از درخت فرهنگ‌شناسی با توجه به آیاتی که در انتهای مقاله (قسمت ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی قرآن) آمده است.